

چکیده

پس از فروپاشی شوروی، کشورهای تازه استقلال یافته در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز میراثی از مشکلات شدید اقتصادی را با خود به همراه داشتند. همین مسئله، موضوع مقاله حاضر قرار گرفته است تا سنجیده شود که روند جهانی شدن اقتصاد چه اثری بر روابط ایران و کشورهای منطقه، و به تبع بر منافع ملی ایران، خواهد گذاشت؟ نویسنده با طرح دو چشم انداز و توضیح هر یک، در پی نشان دادن آن است که به دلیل ضعف اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و عدم توانایی لازم برای همراهی با فرایند جهانی شدن، سرمایه گذاری ایران در این منطقه موجب تأمین منافع ملی ایران خواهد شد. به عبارت دیگر، ایران از وضعیتی یگانه در زمینه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است که با توجه جدی به منطقه، می تواند در نهایت جایگاه خود را در نظام بین الملل ارتقا بخشد. این امر البته در گرو شناخت دقیق بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای و اتخاذ راهبردهای مناسب است.

کلید واژه ها: آسیای مرکزی و قفقاز، جهانی شدن، وابستگی متقابل، سرمایه گذاری خارجی، منافع ملی، اقتصاد ایران

* دکتری روابط بین الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، صص ۵۰-۲۳

جهانی شدن، فرایندی است که طی آن همه نظام‌های اجتماعی-اقتصادی موجود در جهان به یکدیگر وابستگی ژرف و تنگاتنگی پیدا کرده و از هم تأثیر بسیار می‌پذیرند، چنانکه تحول و جا به جایی در یک بخش از جهان پیامدهای مهمی را بر دیگر بخشهای آن خواهد گذاشت. یکی از چشمگیرترین جلوه‌های جهانی شدن، موضوع یکپارچگی اقتصاد جهانی است که در این مقاله محور اصلی سخن را فراهم می‌سازد. در روند جهانی شدن اقتصاد، دسته‌ای از متغیرها به مثابه زمینه‌های عینی نقش داشته‌اند که برجسته‌ترین آن متغیرها را می‌توان چنین برشمرد: رشد سرمایه‌های مالی در جهان و نفوذ شرکتهای چند ملیتی، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام سوسیالیستی، گسترش سرمایه‌گذاریهای خارجی و بازرگانی و بین‌المللی، انقلاب در فناوری ارتباطات و حمل و نقل و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی و همچنین بین‌المللی شدن مسایل زیست محیطی؛ این زمینه‌ها و موارد دیگری از این قبیل دست به دست هم داده و موجب شده‌اند که اقتصادهای ملی و منطقه‌ای زنجیر وار و به صورت شبکه پیچیده‌ای باهم پیوند یافته و از یکدیگر جدایی ناپذیر باشند. بنابراین، پیامدهای چنین روندی را امروزه می‌توان به صورت گرایشهای منطقه‌ای و گسیختگی مرزها و اقتصادهای ملی، کم رنگ شدن حاکمیت دولتها و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی، خصوصی سازی و کاهش تعرفه‌ها و مالیات بر واردات و همچنین صدور آزاد کالاها در سطح جهان نشان داد. همچنین، این فرایند بر بازار مواد خام و تقاضا برای آن تأثیر گذاشته است و امروزه دانش، مهارت و فناوری که بیشتر کشورهای در حال توسعه فاقد آن هستند، به عنوان زمینه‌های اصلی رقابت بین‌المللی مطرح است. بی تردید این امر چالشهای بزرگی را برای کشورهای توسعه نیافته و حتی کشورهای در حال توسعه به دنبال خواهد آورد؛ برانگیخته شدن گرایشهای ملی‌گرایانه و تنشهای سیاسی و نیز پیامدهای اجتماعی و فرهنگی حاصل از آن در واقع از جمله مسایلی است که در روند جهانی شدن اقتصاد مطرح خواهد شد.^۱

تردید وجود ندارد که این روند فرصتهای تازه‌ای را برای رقابت و افزایش کارایی اقتصادهای ملی فراهم می‌سازد؛ پس طبیعی است که منافع آن بیشتر نصیب کشورهای پیشرفته‌ای گردد که برای بهره‌گیری از این فرصتها خود را به خوبی تجهیز و آماده ساخته‌اند.

تداوم این روند به طور گریز ناپذیری شکاف اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را تشدید خواهد کرد. از این رو می توان گفت که بازسازی و ساماندهی اقتصادهای ملی و هماهنگی آن با روندهای جهانی شدن، در واقع تنها راه منطقی و سیاست بخردانه ای است که می تواند با چنین پیامدهای شومی به پیکار برخیزد. ایران نیز اگر بخواهد با چنین پیامدهای هولناکی مبارزه نماید، تنها راه منطقی آن اصلاح و بازسازی ساختارهای اقتصادی، افزایش کارایی، دانش و مهارت‌های خاص و همچنین بالا بردن ظرفیتهای مدیریتی خود است. در واقع، یکی از راهبردهای چنین رویکردی برای ایران ارزیابی جایگاه ژئوپلیتیک خود نسبت به اقتصادهای منطقه ای است که در این میان منطقه آسیای مرکزی از اهمیت شایانی برخوردار است.

کشورهای پنج گانه آسیای مرکزی تا پیش از سال ۱۹۹۱ جزو اتحاد جماهیر شوروی بودند که هر کدام، یک جمهوری آن را تشکیل می دادند. این کشورها شامل قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان است که در این میان فقط قزاقستان در زمان شوروی به میزان قابل ملاحظه ای توسعه اقتصادی پیدا کرده بود و مابقی از کم توسعه یافته ترین جمهوریهای پیشین شوروی بودند. بنابراین، جمهوریهای یاد شده پس از استقلال با مشکل عدم توسعه اجتماعی - اقتصادی و همچنین کمبود ظرفیتهای مدیریتی قوی و ساختاری لازم مواجه بودند. این جمهوریها از لحاظ نیروی انسانی هم فاقد کادر کارآموده و توانمند اقتصادی هستند و از این نظر همواره زیر سلطه روسیه قرار داشته اند. اگرچه دولتمردان منطقه کاهش وابستگی به روسیه را در رأس برنامه های خود قرار داده اند، تا نایل به این آرزوی خود با دشواریهای فراوانی مواجه خواهند شد. همچنین کشورهای آسیای مرکزی در قیاس با یکدیگر به لحاظ توسعه ساختارهای اقتصادی و نیز داشتن منابع زیرزمینی و ثروتهای خدادادی متفاوتند و برای بهره برداری از آنها نیز، نیاز به سرمایه کلان و فناوری مدرن دارند و از این نظر در رقابت با یکدیگر به سر می برند. افزون بر این، کشورهای منطقه به لحاظ فرهنگی و قومی نیز از یک پارچگی لازم برخوردار نیستند و از این نظر اختلافهای شدیدی باهم دارند که چه بسا به جنگ و درگیری هم منجر شده است.^۲ از سوی دیگر، منطقه

آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای برخوردار از امکانات بالقوه اقتصادی و منابع سرشار زیرزمینی، جایگاه راهبردی و شرایط جغرافیایی به دلیل واقع شدن در مسیر ارتباطی غرب به شرق و مجاورت با چین، ایران و روسیه و موارد دیگری از این قبیل، مورد توجه قدرتهای اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. پس به نظر می‌رسد که هم اکنون نقش کشورهای منطقه در روند جهانی شدن اقتصاد رقم خورده و از اهمیت شایانی برخوردار است، تا جایی که برخی معتقدند آسیای مرکزی قلب جهان در قرن آینده خواهد شد و هر که بر این منطقه تسلط بیشتری پیدا کند و منابع آن را زیر نفوذ خود درآورد؛ قدرت برتر جهان خواهد بود.^۳ تردیدی وجود ندارد که این رقابت بین المللی، ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد و در نتیجه دولتمردان ایران باید توجه به عوامل خارج از منطقه، به ویژه نقش قدرتهای مسلط، را مد نظر قرار داده و برای آن سرمایه‌گذاری نمایند، در غیر این صورت ایران نقش واقعی خود را در منطقه از دست خواهد داد.

در همین راستا، طرحهای اقتصادی متعددی به ویژه در بخش حمل و نقل و انرژی با هدف بهره‌گیری از منافع آن در سه طیف زمانی کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت مد نظر قدرتهای اقتصادی بوده که در چارچوب روابط چندجانبه در قالب سازمانهای منطقه‌ای و بین المللی و در روابط دوجانبه از طریق بخشهای دولتی و یا خصوصی دنبال می‌شود، به طوری که هم اکنون طرحهای ترانسیکا (جاده ابریشم)؛ برنامه ویژه اقتصادهای آسیای مرکزی (SPECA) و همچنین احداث خطوط انتقال گاز و نفت از جمله اینگونه طرحها و طرحهای مشابه دیگر در دست اجرا و بررسی است.^۴ بهره‌گیری از این گونه طرحها بی‌تردید آثار ناخوشایندی بر منافع ملی ایران خواهد گذاشت و ادامه روند فعلی چه بسا ممکن است به فاصله گرفتن منطقه از این کشور منجر گردد، چنانکه این روند ناخوشایند این فرضیه را قوت بخشیده که ممکن است در یک طیف زمانی درازمدت ایران به سوی تقابل با منطقه سوق داده شود. این فرضیه با توجه به فراز و نشیبهایی شکل گرفته است که از زمان استقلال کشورهای منطقه تاکنون در روابط خارجی خود با جمهوری اسلامی داشته‌اند؛ این کشورها در یک دوره زمانی کوتاه یعنی در سالهای نخستین استقلال خود با توجه به مسایل ویژه خودخواهان توسعه همکاری با

جمهوری اسلامی بوده‌اند، در حالی که این روابط و همکاری اکنون در یک حالت بینابینی قرار دارد و طرفین به ارزیابی‌های واقع بینانه تری نسبت به توانایی‌های یکدیگر پی برده‌اند. این روابط و همکاری با توجه به وجود بازیگران متعدد در منطقه و به ویژه نقش مسلط قدرتهایی مثل ایالات متحده آمریکا و حتی چین و اروپای متحد، چه بسا ممکن است رو به تیرگی بگذارد و در فرجام کار موجب فاصله گرفتن کشورهای آسیای مرکزی از ایران شود.^۵ البته با توجه به بعضی از متغیرها در منطقه؛ از جمله رویکرد دولتمردان آن برای کاهش وابستگی‌های ساختاری خود به روسیه و تأکید بر استقلال عمل بیشتر، بایستنی‌های برخاسته از یافتن بهترین و کم هزینه ترین راه ترانزیت برای صدور کالا و به ویژه صدور نفت و گاز به اروپا و همچنین با توجه به اینکه کشورهای منطقه در خشکی محصور شده‌اند و تنها راه بیرون آمدن از این بن بست هم ارتباط با ایران است؛ ایران با در نظر گرفتن شرایط خاص جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود می‌تواند نقش ارزنده‌ای را در این زمینه بازی کند.^۶ با عنایت به ملاحظات فوق، پرسش اصلی مقاله حاضر چنین مطرح می‌شود که روند جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر روابط خارجی ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی، و به تبع منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، خواهد گذاشت؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان فرضیه اصلی زیر را مطرح نمود: «با عنایت به اینکه کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ اقتصادی توان لازم را برای همراهی با فرایند جهانی شدن ندارند، گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه مذکور در روند جهانی شدن، منافع ملی جمهوری اسلامی را تأمین خواهد کرد.» به منظور آزمون فرضیه مذکور می‌توان دو چشم انداز در مورد مسئله پیش روی مطرح ساخت که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

چشم انداز اول

در این چشم انداز، فرض ما بر این مطلب مبتنی است که روند موجود سبب تقابل و رقابت بین منطقه و جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. ایران تا پیش از پیروزی انقلاب جزو بلوک غرب محسوب می‌شد، در حالی که با شوروی پیشین همسایه و دارای مرزهای طولانی

آبی- خاکی بود. با پیروزی انقلاب، ایران با در پیش گرفتن سیاست «نه شرقی، نه غربی» موجب شکل گیری رفتارهای سیاسی تازه ای در منطقه شد؛ چنان که با پیوستن به نهضت عدم تعهد و خروج از پیمان سنتو و همچنین با صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه، موضع خود را در تعارض با منافع غرب قرار داد. رفتار ایران نگرانی کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا را برانگیخت و آنها در واکنش به این امر در اندیشه مهار انقلاب اسلامی افتادند.^۷ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن استقلال پنج جمهوری آسیای مرکزی، جایگاه راهبردی و جغرافیای سیاسی ایران اهمیتی دو چندان و شایان توجه پیدا کرد و بیش از هر زمان دیگر مورد نظر قدرتهای منطقه ای و جهانی قرار گرفت. چرا که ایران افزون بر داشتن مرزهای طولانی آبی- خاکی با کشورهای این منطقه، با آنها پیوند ژرف و جدایی ناپذیر فرهنگی- تاریخی نیز دارد، چنان که با فروپاشی شوروی دروازه ای به روی ایران گشوده شد که تماشاگه سرزمینهایی بود که در واقع همگی آنها ادامه جغرافیایی سرزمین ایران و عرصه های رشد و پیشرفت فرهنگ ایرانی- اسلامی به شمار می آمدند.^۸

وانگهی، با فروپاشی شوروی و در پی آن استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، در واقع نوعی خلاء قدرت در این منطقه پدیدار گردید. کشورهای تأثیر گذار همسایه هر یک در پی تحمیل الگوی حکومتی خویش در منطقه برآمدند تا بتوانند نفوذشان را در این بخش از آسیا گسترش دهند.^۹ در این میان ایران، ترکیه و روسیه به خاطر نزدیکی فرهنگی- تاریخی و سابقه مشارکت در منطقه در خط مقدم رقابتهای بین المللی قرار داشتند.^{۱۰} پس از این سه کشور ایالات متحده، اروپا، پاکستان و عربستان سعودی و سپس چین و هندوستان نقش شایانی ایفا کردند. این «رویارویی الگوها» در واقع به معنای وارد کردن ایدئولوژی در صحنه رقابت به جای سیاست امپراتوریهای پیشین بود.^{۱۱} در میان کشورهایی که در منطقه آسیای مرکزی تأثیر گذار بوده و هستند، ایران جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. بیش از هر چیز این کشور به لحاظ جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی جایگاهی منحصر به فرد دارد که هیچ کشوری نمی تواند جای خالی آن را پر نماید، به طوری که ایران میان دو انبار بزرگ انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر قرار گرفته است و می تواند سرمایه گذاری خارجی فراوانی را

جلب نماید. همچنین منابع انرژی منطقه خزر- آسیای مرکزی تنها از راه ایران به صرفه است که به بازارهای بین‌المللی صادر شود؛ چرا که این منطقه در خشکی محصور شده و تنها از راه ایران به دریا‌های باز راه می‌یابد.^{۱۲} در واقع تبدیل کردن این مقام استثنایی به قدرت سیاسی می‌تواند جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل ارتقا بخشد.^{۱۳} این امر نیز در وهله نخست نیازمند مطالعه دقیق مناطق مرزی و راه‌های تبدیل کردن استعداد‌های بالقوه به بالفعل است. اما به نظر می‌رسد که تاکنون جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اقدام شایانی انجام نداده و به چند دلیل در تبدیل کردن جایگاه جغرافیایی منحصر به فرد خود به قدرت سیاسی ناکام مانده است. نخست اینکه، ایران هیچ‌گاه نخواسته که از یک فضای باز مذهبی، فرهنگی، تاریخی و ملی بهره‌برداری نماید تا کشورهای منطقه را از این لحاظ زیر چتر خود درآورد، در حالی که ترکیه از این نظر موفق بوده و در تبلیغ اندیشه‌های ملی‌گرایانه و پان‌ترکیسم سخت کوشیده است. اگرچه به تدریج از گسترش اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه کاسته شده، تحولات اخیر در منطقه آسیای مرکزی موجب تشدید نگرانی‌های ایران در قبال گسترش نفوذ شرکتهای چندملیتی و طرح‌های متعدد دیگر زیر چتر کشورهای غربی شده است؛ برای نمونه، شرکتهای نفتی آمریکا و متحدان آن مانند شرکتهای نفتی بریتانیایی قراردادهای کلانی را در منطقه خزر به انجام رسانده و کنسرسیوم‌های چندی را برگزار نموده‌اند. در اینجا مسئله این نیست که آیا نفت و گازی که در منطقه خزر وجود دارد به همان اندازه‌ای است که ادعا شده و می‌شود و یا اینکه آیا در چرخش اقتصاد آینده جهان نفت و گاز خزر اهمیت شایانی دارد یا نه، بلکه آنچه اهمیت دارد و در عمل نیز به واقعیت رسیده است، همان نفس قراردادهای امضا شده میان کشورهای منطقه با آمریکا و متحدان آن است؛ چرا که این قراردادها زمینه‌های حقوقی ویژه‌ای را برای آمریکا و متحدانش فراهم می‌آورد تا به حضور مقتدرانه و در عین حال سلطه‌آمیز خود جلوه قانونی و مشروع بدهند و با این بهانه که در منطقه منافع اقتصادی دارند، دخالت‌های خود را توجیه نمایند. در واقع در چنین شرایطی است که ایالات متحده به خود اجازه می‌دهد که در منطقه خزر دست به صف‌آرایی و رزمایش نظامی بزند، چنان که در دو تابستان ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ منطقه خزر شاهد رزمایش‌های مشترک نیروهای آمریکایی و روسی،

قزاقستان و ترکمنستان، ترکیه و جمهوری آذربایجان بوده است.^{۱۴} عدم شرکت ایران در این گونه رزمایشهای نظامی منطقه ای از یک سو و شرکت ترکیه در آن رزمایشها با توجه به هم‌گرا نبودن این کشور با جمهوری اسلامی ایران و همچنین همکاریهای نظامی ویژه خود با اسرائیل؛ این صف آراییهای ژئواستراتژیک در منطقه خزر تهدیدی علیه منافع ملی و امنیت ایران تلقی می‌شود.^{۱۵}

ایران باید گذشته از گسترش مناسبات دیپلماتیک و اقتصادی خود با کشورهای عربی، باهوشمندی تمام و بسیار سرسختانه در جهت افزایش ارتباط و هماهنگی سیاست خارجی خویش در گستره ژئوپلیتیک شمالی خود (قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی) و خلیج فارس (محدوده ژئوپلیتیک جنوبی ایران) بکوشد و به مقام بی‌همتای جغرافیای سیاسی خود میان این دو منطقه پویایی خاص ببخشد. این پویایی نیز در دنیای واقع به صورت احداث جاده، شبکه‌های راه آهن و همچنین احداث خطوط هوایی و لوله‌های نفت و گاز و موارد دیگری از این قبیل میان دو منطقه امکان‌پذیر است. البته در شرایط کنونی برخی از کشورهای برون منطقه ای و در رأس آنها آمریکا و اسرائیل به همراه متحدان منطقه ای خود مانند ترکیه قصد دارند که مقام ژئوپلیتیکی ایران را نادیده بگیرند و آن را هم بزنند،^{۱۶} چنان‌که بیشتر سیاستها و برنامه‌های جمهوری اسلامی در منطقه مورد حملات همه‌جانبه آمریکا، اسرائیل و ترکیه قرار گرفته است، تا جایی که طرحهایی از قبیل تراسیکا (شبکه ارتباطی برای پیوند دادن آسیای مرکزی به شبکه سراسری اروپا از راه بلغارستان، ترکیه، رومانی، اوکراین و قفقاز) و نیز انتقال انرژی دریای خزر از مسیر باکو-جیهان، مقام جغرافیایی این کشور را تهدید می‌کند. بی‌تردید اگر این طرحها صورت واقعیت به خود بگیرند، ایران نه تنها مقام ژئوپلیتیک خود را از دست می‌دهد، بلکه درآمدهای ترانزیتی کلان و هنگفتی را نیز از کف خواهد داد. برخی از صاحب‌نظران استدلال می‌کنند که نادیده گرفتن جایگاه ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران در شرایط کنونی با سر درگمی سالهای ۷۳-۱۹۷۱ ناشی از پدیده نخستین ضربه نفتی قابل مقایسه است، به طوری که در فاصله همین سالها دولتمردان آمریکایی سیاست تعارض با منافع اقتصادی درازمدت شرکتهای باختر زمین را در پیش گرفتند و این تعارض را به

بحران بزرگی تبدیل نمودند. اکنون نیز آمریکا و متحدان آن راهبرد مشابهی را در قبال سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته اند و قصد دارند به هر بهایی که شده جایگاه راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران را نادیده بگیرند، اما اگر ایران بتواند نقش خود را به عنوان بازیگر سرنوشت ساز منطقه ای به خوبی ایفا نماید، بی تردید این حقیقت نهفته را هویدا می کند که «هرگاه میان دو دسته از خواسته های سیاسی و اقتصادی برخوردی رخ نماید، در واقع این خواسته های سیاسی است که سرانجام با شکست مواجه خواهد شد.»^{۱۷}

در چنین شرایطی ایران امیدوار است خود را به عنوان یک قدرت فرهنگی - اقتصادی در منطقه مطرح نماید و در فرجام به مثابه نقطه تلاقی شبکه ارتباطی مناطق گوناگون جهان با منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز تعیین گردد. این امید در واقع انگیزه اصلی جمهوری اسلامی در برقراری روابط نزدیک با کشورهای منطقه بوده است. پیروزی در این عرصه می تواند چشم انداز سیاسی خوبی را برای جمهوری اسلامی رقم زده و نقش ایران را در رهبری کشورهای منطقه و تعیین راهبردهای جهانی آن حیاتی جلوه دهد. راهبرد جمهوری اسلامی در این زمینه، اهمیت دادن به عواملی مثل چند جانبه گرایی، دیپلماسی فعال و حل و فصل اختلافات کشورهای منطقه و همچنین تأکید بر مسایل ژئوپلیتیکی خود و شرایط موجود منطقه بوده است. به علاوه، توسعه شبکه های ارتباطی و نیز پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی از امتیازهای مهمی هستند که ایران با بهره گیری از آنها می کوشد نقش منطقه ای خود را ایفا نماید.^{۱۸} ایران نه تنها کوتاه ترین راه برای صدور نفت و گاز از دریای خزر به ژاپن و خاور دور و حتی اروپا محسوب می شود، بلکه تجربه نودساله آن در مورد نفت و گاز، تسهیلات بندری و پالایشگاهها می تواند عاملی مثبت برای انتقال انرژی منطقه به دیگر کشورهای جهان باشد. در ضمن ایران برخوردار از ثبات سیاسی و دارای راه مستقیم به خلیج فارس، ترکیه و از آن طریق با اروپاست، در حالی که ترکیه با پشتیبانی همه جانبه آمریکا و با اهمیت جلوه دادن شبکه ارتباطی و تسهیلات بندری اش در دریای سیاه و مدیترانه، سرسختانه می کوشد مسیر جایگزین را پیشنهاد و به اجرا درآورد. بنابراین، رقابت اقتصادی

ایران و ترکیه در حال حاضر در زمینه انتقال نفت و گاز، مبادلات بازرگانی و سرمایه گذاری است و این امر بر دامنه تقابل دو کشور در منطقه می افزاید.^{۱۹} با توجه به این ملاحظات، مسایل عمده مربوط به منطقه خزر و آسیای مرکزی و حتی منطقه قفقاز را می توان در چند مورد زیر فهرست وار بیان کرد.

۱. جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی دوران تازه ای را آغاز کردند. این جمهوریها که در زمان شوروی سابق وابستگی ژرفی به روسیه پیدا کرده بودند، پس از استقلال با مسایل حاد اقتصادی و فناوری روبه رو گشتند. این کشورها برای بهره برداری از ذخایر انرژی و راه اندازی طرحهای صنعتی و کشاورزی خود نیاز به کمک خارجی داشتند، از این رو به سراغ کشورهایی رفتند که از این لحاظ توانایی لازم را داشتند. در این میان، آمریکا، اسرائیل و ترکیه گوی رقابت را از دیگران ربودند، به طوری که اسرائیل در بخش کشاورزی، ترکیه در بخش خدمات و آمریکا نیز در احداث تأسیسات نوین استخراج نفت و انتقال آن به بازارهای مصرف، بدون در نظر گرفتن جمهوری اسلامی، فرصتهای خوبی را به دست آوردند. البته باید در نظر داشت که این کشورها افزون بر تأمین منافع اقتصادی خود در منطقه، اهداف سیاسی خاصی را نیز دنبال می کنند و این اهداف پیدا و پنهان به طور مستقیم بر امنیت ملی ایران تأثیر خواهد گذاشت و تهدیدهایی را متوجه آن می گرداند، به طوری که گسترش حضور نظامی آمریکا در چارچوب سازمانهای منطقه ای و یا همکاریهای دو جانبه با کشورهای همسایه شمالی ایران می تواند زمینه ساز تهدیدهایی جدی برای ایران باشد؛ این روند صلح خاورمیانه، آمریکا و متحدانش قصد دارند با فراهم نمودن خیزشهای به معنای جایگزینی تهدید از یک قدرت سنتی (شوروی سابق) به آمریکا در آینده است. با توجه به مخالفت جمهوری اسلامی با روند صلح خاورمیانه، آمریکا و متحدانش قصد دارند با فراهم نمودن خیزشهای قومی و نژادی مناطق شمالی ایران را ناامن سازند. حضور مستقیم ناتو در کنار مرزهای شمالی ایران و به ویژه انتقال پایگاه ناتو از اینجریلیک ترکیه به جزیره آبشرون آذربایجان در دریای خزر در همین راستا قابل ارزیابی است.

۲. ایالات متحده برای تحقق نظم نوین جهانی تحت رهبری خود و استمرار سلطه اش

در چارچوب نظام تک قطبی، اهمیت فراوانی برای کنترل ثروتهای خدادادی منطقه خزر و آسیای مرکزی قایل است. در همین راستا شرکتهای آمریکایی قراردادهای متعددی برای بهره برداری و صدور نفت و گاز دریای خزر امضا کرده اند. قراردادهای امضا شده این امکان را برای آمریکا فراهم می آورد تا حضورش را به بهانه داشتن منافع در منطقه قانونی جلوه دهد و از این طریق به دخالتهای خویش ادامه دهد و به تدریج منطقه خزر را زیر کنترل خود درآورد. در این زمینه موضع آمریکا درباره نقش ایران مبتنی بر این فرضیه است که هرگونه دخالت ایران موجب برهم خوردن و تهدید منافع غرب است، از این رو آمریکا به منظور یافتن راههای بدیل برای صدور نفت و گاز سرمایه گذاریهای کلانی کرده است. این راههای بدیل عبارتند از: راه باکو- جیهان از خاک روسیه، راه ترکمنستان- پاکستان از خاک افغانستان، راه روسیه- گرجستان از مسیر چین و خط لوله زیر دریا بین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان. بنابراین، انتقال منافع انرژی کشورهای منطقه از حالت اقتصادی بیرون آمده و به مسئله ای سیاسی و ژئوپلیتیک تبدیل گردیده است؛ زیرا آمریکا نگران این مسئله است که حمل و نقل و صدور منابع انرژی کشورهای منطقه به ایران وابستگی بنیادی پیدا کند. به عبارتی، هدف آمریکا منحرف کردن مسیر ایران است تا کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی در ارتباط تنگاتنگ نباشند. ایالات متحده در این زمینه موفق بوده است، چنان که آمار نشان می دهد میزان ترانزیت کالا از ایران روبه کاهش است و بخش بزرگی از کالاهای اروپایی از راههای دیگر مثل خط گرجستان- روسیه صادر می شود. اگر این روند ادامه یابد، ایران نه تنها امتیاز راهبردی و جغرافیای سیاسی خود را از دست می دهد، بلکه محوریت ترانزیت شرق به غرب در ارتباط دو قاره به آسیای مرکزی تفویض خواهد شد.

۳. در بحث انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه سوددهی و متغیرهای اقتصادی نقش

تعیین کننده ای دارند، به طوری که شرکتهای بزرگ نفت و گاز نیازمند اطمینان از میزان انرژی و قیمت آن در بازارهای جهانی هستند. برای شرکتهای نفتی، انتخاب راه و مسیر انتقال فقط بر حسب سوددهی و امنیت آن دارای اهمیت است، در حالی که برای آمریکا هدف اصلی دور نگه داشتن روسیه و ایران است تا از این طریق جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را به

دامن بلوک غرب بکشاند. آمریکا از اوایل سال ۱۹۹۷، توجه خود را بر این موضوع متمرکز کرده و برای آن سرمایه‌گذاری نموده است. در آن زمان استروپ تالبوت، مشاور کلینتون در مسایل روسیه و دریای خزر و معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا، طی سخنانی ضمن تشریح سیاست دولت متبوعش در قبال منطقه، بر ضرورت انتقال نفت و گاز از طریق خط لوله باکو-جیهان تأکید نمود. در فاصله ژوئیه ۱۹۹۷ تا آوریل ۱۹۹۸، رؤسای جمهور سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان به ترتیب از آمریکا دیدار نمودند و به دیدگاه‌های مسئولان این کشور در خصوص چگونگی انتقال نفت و گاز منطقه توجه کردند.^{۲۰}

پروژه آمریکا بر این پایه استوار است که میدانهای نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را ابتدا به وسیله کشتیهای نفت کش و سپس از طریق خط لوله تعبیه کرده در زیر دریا به باکو (آذربایجان) متصل نماید. سپس خط لوله ای به طول ۱۷۳۰ کیلومتر از باکو به تفلیس (گرجستان) و جیهان (ترکیه) کشیده شود تا روزانه یک میلیون بشکه نفت از بندر جیهان به وسیله نفت کشتیهای گول پیکر بارگیری شود. هزینه احداث این خطوط بین ۲٫۴ تا ۳ میلیارد دلار برآورد شده است. همین هزینه سرسام آور، شرکت‌های نفتی از جمله شرکت‌های آمریکایی را از احداث چنین خط لوله ای نومید ساخت، تا جایی که شرکت فرانسوی توتال فینا الفنا آشکارا مسیر ایران را ترجیح داد. به نظر می‌رسد که تردید شرکت‌های نفتی در احداث خط لوله باکو-جیهان از میان رفته است؛^{۲۱} زیرا شرکت آمریکایی شورون که عملیات بهره برداری از میدان نفتی تنگیز را برعهده دارد، درخواست عضویت در کنسرسیوم نفتی آذربایجان کرده است. یکی دیگر از مسیرهای مورد توجه آمریکا، مسیر افغانستان-پاکستان به اقیانوس هند است، اما با توجه به درگیریهای منطقه مذکور و عدم ثبات و امنیت کافی در آن، این مسیر هنوز غیرقابل اعتماد شناخته شده است؛ این امر نشان دهنده ترجیح ملاحظات سیاسی به جای ملاحظات اقتصادی است. پس می‌توان گفت که مخالفت آمریکا همچنان اساسی‌ترین مانع حضور ایران در امر انتقال نفت و گاز منطقه به شمار می‌آید.

۴. موضوع دیگری که مسیر انتقال نفت را دچار بحران نموده، مربوط به برآورد میزان ذخایر انرژی منطقه است. کارشناسان بر این باورند که آمریکا و شرکای آن در کنسرسیوم‌های

برگزار شده، ذخایر انرژی را بیش از اندازه برآورد کرده اند. از این طریق آمریکا برای نفوذ در منطقه نقشه‌ای ماهرانه تدارک دیده است، بدین صورت که با بهره‌گیری از بحران سیاسی-اقتصادی منطقه می‌خواهد حضور خود را توجیه نماید و با پیش کشیدن بحث ذخایر هنگفت نفت و گاز و جلوه دادن روسیه به عنوان مانع اصلی پیشرفت کشورهای منطقه، آنها را در به دست آوردن دلار امیدوار سازد. در این زمینه آمریکا توانسته است بین کشورهای منطقه و روسیه اختلاف بیندازد، سپس نوبت حذف ایران است که در این امر نیز موفق عمل کرده است. در این میان روسیه نیز از اختلافات ایران و آمریکا جهت تقویت محوریت خود بهره‌برداری نموده است. روسیه در مواردی برای جلب توجه آمریکا در بعضی از طرحهایی که به وضوح در تعارض با منافع ملی ایران بوده است، مشارکت کرده و هم‌زمان همکاری با ایران را در مسائلی که موجب تقویت روسیه در برابر فشارهای آمریکا می‌شده در دستور کار خود قرار داده است. به هر حال، در صورت تداوم وضع موجود به احتمال بسیار قوی خط لوله باکو-جیهان احداث می‌گردد و بدین ترتیب سیاست حذف ایران در منطقه عملی خواهد شد.^{۲۲} این واقعیت نیز به معنای زیر پا گذاشته شدن منافع ملی جمهوری اسلامی و چشم‌پوشی از درآمدهای هنگفتی است که باید نصیب مردم ایران می‌شد، سپس رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای حل و فصل خواهد شد که تأمین‌کننده منافع ملی ایران نخواهد بود. تنها در صورتی ایران خواهد توانست از این تراژدی بزرگ جلوگیری به عمل آورد که مسایل خود را به طور منطقی و حساب شده با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حل و فصل نماید. باید تأکید نمود که راهبرد جمهوری اسلامی به خاطر تکیه‌اش بر روسیه برای کند کردن توسعه طلبیهای آمریکا در منطقه و اعمال فشار بر این کشور، چه بسا ممکن است در آینده خطراتی را متوجه منافع ملی ایران کند؛ چرا که روسیه هیچ‌گاه پشتیبان منطقه‌ای ایران نبوده و هرگاه منافعش حکم کند، با دیگران هم پیمان می‌گردد. برخی از بسترهای همکاری روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان به قرار زیر بیان نمود:

- مدیریت بحرانها (آنچه برای روسیه در این راستا اهمیت حیاتی دارد به دست آوردن

حمایت غرب در مبارزه با چریکهای جدایی طلب و اسلام‌گرای چپن است)؛

- مبارزه با توسعه اسلام‌گرایی رادیکال و دیگر مظاهر افراط‌گرایی؛

- همکاری در عرصه انرژی به عنوان تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، به ویژه در ابعاد اقتصاد انرژی و کنترل بر منابع سوخت‌های فسیلی موجود در منطقه (برای آمریکا تعریف رقیب مؤثر برای اوپک اهمیت زیادی دارد و برای روسیه دستیابی به حداکثر خطوط انتقال نفت و نیز جذب سرمایه‌گذاری غرب برای نوسازی ساختار صنعت نفت روسیه)؛

- مبارزه مشترک در زمینه تروریسم؛

- کنترل بیشتر بر رفتار برخی از بازیگران مؤثر منطقه‌ای نظیر چین-ایران؛ به دلایل مختلف ساختاری این دو کشور از توان به نسبت بالایی برای گسترش روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برخوردارند. از دیدگاه روسیه توسعه حضور آمریکا در منطقه می‌تواند منجر به تقویت پیوندهای این دو کشور با روسیه گردد. این موضوع در طراحی مکانیسم مدیریت تحولات آسیای مرکزی و قفقاز توسط روسیه می‌تواند قابلیت‌های این کشور را ارتقا بخشد؛

- تأمین اولویت‌های کشورهای آسیای مرکزی؛ برخی از این اولویت‌ها عبارتند از: ضعف اقتصادی و نیاز به کمک‌های مالی، خروج از چتر سلطه روسیه (نیاز به حضور یک قدرت بزرگ جهت ایجاد تعادل با روسیه)،^{۲۳} ضرورت اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی و نظامی، دفع تهدیدها از ناحیه گروه‌های اسلام‌گرا و بنیادگرا، هرچند این متغیر به عنوان تسهیل‌کننده حضور آمریکا در آسیای مرکزی عمل نموده، در عین حال در بطن خود می‌تواند زمینه‌ای محدودیت‌زا برای ادامه حضور آمریکا در منطقه محسوب گردد. ضمن اینکه آمریکا برای جلب اعتماد روس‌ها در مواردی مجبور به اعطای امتیازاتی گردیده که برخی از این امتیازات در واقع در بلندمدت می‌تواند با طراحی روس‌ها دشواری‌هایی را برای حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز فراهم سازد.^{۲۴}

روس‌ها دلایل متعددی برای موافقت با رهیافت تقویت روابط خود با آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دارند. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. حادثه ۱۱ سپتامبر می‌توانست نگرش آمریکایی‌ها را نسبت به موضوع حملات

تروریستی علیه روسیه در چچن تحت تأثیر قرار دهد و تغییر سیاست آمریکا در این موضوع برای پوتین می‌توانست یک ضرورت و نقطه شروعی برای روابط دو کشور محسوب گردد؛
۲. در هر دو کشور حملات از ناحیه عامل «جنوب» علیه شمال و متغیر اسلامی صورت می‌گیرد؛

۳. به رغم اینکه آمریکا متمایل به ایجاد سیستم تک قطبی است، اما توفیق این کشور در مبارزه علیه تروریسم به همکاری نظام بین الملل بستگی دارد؛

۴. هر چند سوءظن آمریکا به روسیه در موضوع چچن کمتر گردید و حتی موضوع چچن در مواضع آمریکا کمتر مشمول مبارزه با تروریسم گردید، روسیه نمایشی از عزم کامل خود در همکاری کامل با غرب در این زمینه به نمایش گذارد؛

۵. آمریکایی‌ها به روس‌ها اعلام نمودند که هم در این دور از گفتگوها و هم در ملاقاتهای جداگانه جورج بوش، امکانی واقعی برای تغییر حقیقی روابط وجود دارد.^{۲۵}

محورهای مشترک همکاری آمریکا و روسیه که در گفتگوهای فوق به تأیید طرفین رسید، عبارتند از: جنگ علیه تروریسم، ممانعت از انتشار سلاحهای کشتار جمعی، مقابله با ملی‌گرایی مسلحانه و نآرأمیهای قومی-مذهبی، تلاشهای مشترک برای تقویت ثبات منطقه‌ای، بازسازی روابط روسیه-ناتو، و همکاری راجع به موضوعات اقتصادی و حقوق بشر. روس‌ها در تفسیر رویکرد جدید خود عنوان می‌کنند که سیاست خارجی را براساس واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی طراحی می‌کنند و در این راستا فقط به منافع ملی کشور خود توجه دارند. با چنین مفروضاتی پوتین رویکرد این کشور در خصوص مناسبات نوین با آمریکا را نه تاکتیک مقطعی، بلکه حرکتی حساب شده و با پشتوانه منطقی می‌داند، وی کسانی که تصور مقطعی بودن این روابط را دارند، در اشتباه خواند. آنچه از نتایج عملی مناسبات جدی آمریکا و روسیه تا این مقطع می‌توان ذکر کرد عبارت است از: امضای موافقت‌نامه کاهش سلاحهای راهبردی تهاجمی، شناسایی اقتصاد روسیه به عنوان اقتصاد بازار از سوی آمریکا (البته این شناسایی از سوی بانک جهانی مورد تردید قرار گرفت)، عضویت در ساختار تصمیم‌گیری ناتو در قالب فرمول ۱+۱، عضویت در گروه کشورهای صنعتی و صدور اولین

محموله نفت روسیه به بازار آمریکا.^{۲۶} با توجه به این ملاحظات می‌توان نتیجه گرفت که تکیه کردن ایران به روسیه به عنوان یک وزنه فشار علیه آمریکا و متحدانش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یک خطای بزرگ راهبردی است که در آینده منافع ملی ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد.

چشم‌انداز دوم

در این چشم‌انداز چنین پیش‌بینی می‌گردد که روند موجود زمینه‌ساز همکاری متقابل با جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دوقطبی، شماری از صاحب‌نظران چنین می‌پنداشتند که ایران به زودی اهمیت ژئوپلیتیک خود را از دست خواهد داد؛ چون آنچه به ایران به عنوان یک منطقه ممتاز ژئوپلیتیکی اهمیت بخشیده بود، در واقع، همسایگی اش با شوروی و بلوک شرق بود و از این رو طبیعی است که با فروپاشی این بلوک، ایران نیز اهمیت خود را از دست بدهد. دیری نیاید که مسیر وقایع خلاف این فرضیه را به اثبات رساند؛ چرا که به دنبال گسترش درگیریهای قومی و مذهبی و نیز ناپایداریهای سیاسی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین استمرار حضور فعال روسیه در این منطقه و بالاتر از همه آشکار شدن فراوانی و اهمیت منابع زیرزمینی و ذخایر انرژی آن، بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیکی ایران - البته در قالبی دیگر - نمایان گردید.^{۲۷}

با پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان مناطقی که سرشار از منابع زیرزمینی نفت و گاز است، جایگاه حساس ایران - البته این بار با یک صبغه به شدت ژئواکونومیک - برجسته شده و امتیازات آن دو برابر گردیده است؛ بدین خاطر که اکنون ایران با قرار گرفتن بین دو منطقه ژئواکونومیک در جنوب و شمال مرزهای خود، در واقع جایگاهی منحصر به فرد در عرصه نظام بین‌الملل به دست آورده است.^{۲۸} در همین راستا برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند تا با ابداع دانش واژه‌هایی مانند «خاورمیانه نوین»، «آسیای شمال غربی» و «منطقه خزر - آسیای مرکزی» جایگاه برتر ژئواکونومیک ایران را ارزیابی نمایند.^{۲۹} صرف نظر از تفاوت‌های تئوریک که البته متضمن رهنمودهای عملی فراوانی نیز

هست، می‌توان ارزیابی کرد که عوامل اصلی در تعیین سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای منطقه در واقع ترکیبی از متغیرهای زیر است:

۱. «نگاه به شمال» به مثابه یک جهت‌گیری راهبردی بدیل؛ چنان‌که می‌دانیم خلیج فارس به طور سنتی کانون سیاسی-امنیتی و همچنین محور اصلی فعالیتهای اقتصادی ایران بوده است، اما پس از پیروزی انقلاب، آمریکا همه کوشش خود را به کار برده است تا دامنه نفوذ ایران را در این حوزه محدود نماید. نظر مساعد کشورهای حوزه خلیج فارس نیز دولت آمریکا را در این زمینه همراهی کرده است، اما با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای تازه‌ای در نوار مرزی شمال ایران، فرصت خوبی برای جمهوری اسلامی پیش آمد تا با ایفای نقشی فعال در این منطقه ناکامیهای خود را در حوزه خلیج فارس جبران نماید. ایران به منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان بدیل و جایگزینی می‌نگرد که به این کشور امکان می‌دهد تا ضمن جبران ناکامی خود در حوزه خلیج فارس، از سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری به عمل آورد و راهبرد سلطه‌جویانه آن را با شکست مواجه سازد.^{۲۰}

در همین راستا، دولت ایران نگرش سیاست خارجی خود را بر پایه رهیافتی ژئوپلیتیک‌گرایانه نیز قرار داده تا از این طریق هم به راهبرد خویش در قبال سیاستهای سلطه‌جویانه و یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا تحقق بخشد و هم اینکه خود را در یک نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای نوظهور مرکزیت دهد؛ چرا که با فروپاشی شوروی ایران به مثابه سرزمین پل‌مانندی اهمیت یافت که دو منطقه ژئو اکونومیک جهان را به هم پیوند می‌دهد. عدم دسترسی کشورهای منطقه به دریای آزاد و نیاز مبرم آنها به یک کانون با ثبات جهت ترانزیت کالا و انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، مرکزیت ایران را در یک نظم راهبردی منطقه‌ای در حال ظهور غیر قابل تردید می‌سازد. البته حضور جغرافیایی و حتی فرهنگی ایران در هر دو منطقه مرزهای جنوبی و شمالی خود بر شکل‌گیری سیاستهای دیگر قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تأثیر می‌گذارد، اما به هر حال، ایران به منظور تحکیم و ایفای نقش محوری خود یک سلسله برنامه را در دستور کار خود قرار داده است؛ از جمله توسعه همکاریهای

چند جانبه در زمینه های گوناگون فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، تقویت روز افزون اکو و همچنین گسترش شبکه های ارتباطی به ویژه احداث خطوط راه آهن جدید به گونه ای که آسیای مرکزی را به خلیج فارس پیوند دهد، و نیز حضور فعال و سازنده در حل و فصل اختلافات منطقه ای که حتی از جانب بسیاری از مقامات بین المللی با استقبال مواجه شده است.

۲. با توجه به دیدگاههای مشترک ایران و روسیه درباره مسایل عمده مربوط به آسیای مرکزی و قفقاز - نظیر تأکید بر محدود کردن نفوذ آمریکا و ترکیه، حفظ وضع موجود و تشریک مساعی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر - می توان این منطقه را به منزله حوزه ای از علایق مشابه و همسان میان آنها تلقی نمود که مبنایی برای گسترش همکاری و مناسبات راهبردی بین طرفین فراهم می سازد.^{۳۱} از یک سو، ایران با در نظر گرفتن جایگاه و نقش ویژه روسیه در منطقه آن را به عنوان یک وزنه تعادل در برابر نفوذ ایالات متحده به شمار می آورد. به همین منظور جمهوری اسلامی برای جلوگیری از حضور قدرتهای بیگانه بر کارایی توافقیهای امنیتی دو جانبه دولتهای منطقه با روسیه به عنوان بهترین ضامن تأکید می ورزد. از سوی دیگر، روسیه نیز به منظور تعدیل سیاستهای آمریکا و متحدان آن از جمله ترکیه و اسرائیل، دست ایران را تا جایی که به منافعش زیان وارد نسازد، باز گذاشته و از مواضع این کشور در منطقه پشتیبانی می کند.^{۳۲}

۳. دسترسی به بازارهای بزرگ و پر سود آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به بایستیهای نوین در اقتصاد ایران در واقع از دیگر متغیرهایی است که در تعیین سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه بسیار تأثیر گذار بوده است. در حقیقت، از فردای پایان جنگ ایران و عراق مهم ترین مسئله ای که دولتمردان جمهوری اسلامی با آن روبه رو بودند موضوع بازسازی و توسعه اقتصاد ایران بود، اما بازنگری و ارزشیابی برنامه های اقتصادی ایران در سالهای اخیر موجب تغییراتی در راهبرد اقتصادی این کشور بر پایه ارتقای بخش خصوصی و به ویژه تأکید بر صادرات شده است. در چنین شرایطی پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با منابع طبیعی هنگفت و بازارهای بکر و دست نخورده آن در واقع به منزله فرصت گرانبهایی بود که با

فراهم ساختن زمینه‌های جذب کالا و سرمایه‌گذاری می‌توانست اقتصاد ایران را ارتقا بخشد، تا جایی که برخی از صاحب‌نظران از عنصر بازرگانی و صادرات به عنوان ستونهای اصلی سیاست ایران در قبال منطقه یاد می‌کنند.

بر همین بنیاد، تأکید ویژه بر همکاری منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی در واقع یکی از ویژگیهایی است که تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است؛ زیرا نیل به اهداف ویژه اقتصادی، امنیتی و ایدئولوژیکی از راه همکاری میسر می‌گردد و نه تکروی. در عین حال روند مشارکت منطقه‌ای می‌تواند به پیشبرد منافع ایران - به واسطه جذب این کشورها در جامعه بین‌المللی - کمک کند. نه تنها این مورد، بلکه هم‌گرایی کشورهای آسیای میانه و قفقاز در چارچوب سازمانهای منطقه‌ای موضع ایران را در قبال آمریکا تقویت می‌نماید. از این رو شاید بتوان گفت گرایش سنتی به موازنه ابرقدرتها به شکل تازه‌ای در سیاست خارجی ایران نیز جلوه پیدا کرده است. از آنجایی که در شرایط کنونی هیچ کشوری به تنهایی قادر به رقابت با آمریکا نیست، عمل موازنه از راه گروه‌بندی منطقه‌ای و مشارکت بین‌المللی انجام می‌پذیرد. در این میان سازمان اقتصادی اکو،^{۳۳} اگرچه یک ائتلاف منطقه‌ای با مشارکت کشورهای آسیای مرکزی و سه کشور بنیان‌گذار آن؛ یعنی ایران، ترکیه و پاکستان است، درون آن اختلافهای شدیدی بروز کرده است. به طوری که هدف ایران از اکو پدید آوردن یک بلوک تجاری - اقتصادی واحد متشکل از کشورهای اسلامی - یعنی یک بازار مشترک اسلامی - بود و پاکستان نیز در این سیاست ایران را همراهی می‌کرد، اما ترکیه یک بازار مشترک ترکی یعنی با گرایشهای پان‌ترکیسم را ترجیح می‌داد. در این میان ترکیه هوادار سکولاریسم و مخالف سرسخت گسترش بنیادگرایی اسلامی است و می‌خواهد خود را در منطقه به صورت یک «نهاد مرجع» جلوه دهد. این رفتار ترکیه بی‌تردید خشم دولت جمهوری اسلامی را برانگیخته و به شدت با آن مقابله کرده است که البته در این زمینه روسیه نیز جبهه ایران را تقویت نموده است. باید در نظر داشت که دشواریهای بر سر راه اکو فراتر از رقابت بین ایران و ترکیه است، به طوری که پیش‌بینی شده با پذیرش شتابزده اعضای جدید که از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیفند و به طور عمده دارای گرایشهای دوگانه هستند، سازمان اکو را از

حیث کارایی، تعهدات و هماهنگی با مشکلاتی مواجه سازد. از این گذشته، دولتمردان کشورهای منطقه برای نیل به اهداف تکررانه خود با قدرتهای فرامنطقه‌ای مثل آمریکا و اسرائیل هم‌سویی‌هایی نشان داده و در بسیاری از سیاستها با آنها همراهی کرده‌اند؛ این رفتار می‌تواند موجب بروز تنشهایی در درون اکو و در نتیجه منجر به بی‌ثباتی و یا عدم کارایی آن در آینده شود. پس می‌توان گفت که اکو به عنوان یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای در واقع گرایش خاصی برای سیاسی شدن دارد. با وجود همه این دشواریها و به ویژه تحریک عوامل خارجی، نقش محوری ایران با توجه به جایگاه ژئواکونومیک آن در توسعه مشارکت منطقه‌ای دور از دسترس نخواهد بود. حضور جغرافیایی بین دو منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و همچنین برخورداری از امکانات زیربنایی و ارتباطی گسترده، نیروی انسانی کارآموده و خلاق و متغیرهای دیگری از این قبیل در واقع زمینه‌های منطقی مشارکت بیشتر این منطقه را فراهم می‌آورد. در واقع به لحاظ چنین شرایطی است که مناسبات تجاری کشورهای منطقه با دولت ایران روز به روز افزایش می‌یابد و در حال تحکیم است، به طوری که امروزه سه کشور ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان به ترتیب بیشترین مناسبات تجاری را با ایران دارند. به علاوه در فرایند جهانی شدن نیز ارتباط بین قاره‌ای شکل تازه‌ای به خود گرفته است؛ در این میان اتصال قاره به شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا در واقع گزینه تازه‌ای است که به ایران محوریت ارتباطی خاصی در کریدور جنوبی آسیا بخشیده است، اما تردید کشورهای آسیای مرکزی از این مسیر ارتباطی، آن را عقیم گذاشته است. این تمایل به همکاریهای متقابل پس از فروپاشی شوروی همواره بین کشورهای منطقه با ایران وجود داشته است. ایران تا به حال موافقت‌نامه‌های همکاری دوجانبه و چندجانبه متعددی را با تمامی کشورهای مورد بحث امضا کرده است. زمامداران منطقه به اینکه ایران از راه خلیج فارس، پل اصلی ارتباط آسیای مرکزی با دنیای خارج است، معترف هستند.^{۳۴}

۴. فروپاشی شوروی و پارادوکس امنیتی ایران؛ یعنی اگر چه سقوط امپراتوری شوروی موجب گردید تا بیش از سه قرن تهدید همسایه شمالی برای ثبات و یک‌پارچگی سرزمینی ایران پایان پذیرد و ایران و روسیه به جز در دریای خزر مرز مشترک باهم نداشته باشند،

پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته زمینه‌های بالقوه خطرناکی برای تهدید صلح و امنیت منطقه در خود نهفته دارد،^{۳۵} چنان‌که با گسترش منازعات قومی و مذهبی و همچنین ناپایداریهای سیاسی در منطقه امکان مداخله قدرتهای بیگانه پدید آمده است. به علاوه، ابهام و بی‌اطمینانی نسبت به آینده سیاسی کشورهای منطقه و احتمال تغییر بنیادی در ترکیب و آرایش نیروهای آنها از عوامل دیگری است که امنیت ایران را با تهدید مواجه می‌سازد. در همین راستا، دولت جمهوری اسلامی در قبال این منطقه تدابیر خاصی را اندیشیده که می‌توان آنها را در سه اصل اساسی بیان کرد:

۱. میانجیگری در منازعات منطقه‌ای و حل مسالمت‌آمیز اختلافها؛ ایران از این طریق تا اندازه‌ای توانسته است خود را به عنوان حافظ صلح در منطقه جلوه دهد؛^{۳۶}
۲. مشارکت در سازمانهای چندجانبه؛^{۳۷} و
۳. توجه و تأکید بر نقش ویژه روسیه برای حفظ وضع موجود و تأمین ثبات و امنیت منطقه.^{۳۸}

ایران معتقد است که برقراری روابط با آسیای مرکزی موجب احیای جایگاه طبیعی این کشور در منطقه مذکور می‌شود. در راستای چنین هدفی ایران خواهان ایجاد توازن منطقه‌ای، حفظ ثبات و جلوگیری از انحصار طلبی و پیشبرد اهداف اقتصادی- فرهنگی خود است.^{۳۹} البته باید توجه داشت که این شرایط به گونه‌ای برابر در مورد کل منطقه صادق نیست، بلکه عواملی همچون تهدیدهای احتمالی نسبت به امنیت منطقه، فرصتهای تبادل اقتصادی و همچنین اشتراکات فرهنگی و زبان مشترک بر درجه اهمیت تأثیر می‌گذارد. در این میان مهم‌ترین مزیت روابط با ترکمنستان این است که تنها راه ورودی ایران به منطقه است؛ اهمیت قزاقستان علاوه بر توان اقتصادی و صنعتی اش از اینجا بر می‌خیزد که یک کشور ساحلی خزر است. تاجیکستان بیشتر از لحاظ فرهنگی و زبان رسمی آن برای ایران اهمیت دارد. کشورهایی از قبیل قرقیزستان نیز اسلامی محسوب می‌شوند و به همین خاطر از دیدگاه ایران حایز اهمیت است. ازبکستان اگرچه با ایران دارای مرز مشترک نیست و منابع انرژی آن نسبت به دیگر کشورهای منطقه محدود است، به خاطر اینکه پر جمعیت‌ترین کشور

منطقه است، بازار خوبی برای صادرات ایران به شمار می آید. در عین حال اشتراکات فرهنگی و زبانی، به ویژه با داشتن دو شهر بزرگ سمرقند و بخارا، موجب افزایش اهمیت ازبکستان برای ایران می شود.^{۴۰} به هر حال، ایران در جهت نقش آفرینی خود در منطقه دست به تدابیر خاصی زده که آنها را می توان بدین ترتیب برشمرد: ۱. کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه که می تواند این کشورها را به ایران نزدیک تر گرداند؛ ۲. ارتقای جایگاه ایران به عنوان بهترین و نزدیک ترین راه دسترسی اقتصادی منطقه به حوزه خلیج فارس و به این ترتیب افزایش کارایی نقش ژئواکونومیک ایران در هر دو منطقه؛ ۳. افزایش درآمدهای غیرنفتی ایران از راه ترانزیت کالا؛ ۴. وارد کردن اهرمهای فشار تازه ای در منطقه برای شکستن محاصره سیاسی - اقتصادی آمریکا و متحدان آن.

نتیجه گیری

با فروپاشی امپراتوری شوروی و به دنبال آن استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، در واقع نوعی خلاء قدرت در این منطقه ژئواکونومیک پدیدار گشت. در این هنگامه کشورهای تأثیر گذار اعم از کشورهای منطقه ای و فرا منطقه ای در پی تحمیل الگوی حکومتی خویش در این بخش از آسیا برآمدند تا بتوانند نفوذشان را گسترش دهند. در این میان ایران، ترکیه و روسیه از عمده ترین کشورهایی بودند که به خاطر سابقه مشارکت و همچنین ویژگیهای مشترک فرهنگی - تاریخی خود بیشترین نقش را در منطقه آسیای مرکزی آفریده اند. در بین کشورهای برون منطقه ای نیز آمریکا، چین، اروپا و هندوستان در این زمینه نقش شایانی را ایفا کرده اند. در میان کشورهایی که در این منطقه نقش آفرین بوده و موجب تحولاتی شده اند، ایران جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. این جایگاه منطقه ای را از دو بعد می توان مورد بررسی قرار داد: یکی، زمینه های فرهنگی - تاریخی و دیگری، زمینه های ژئوپلیتیک - ژئواکونومیک که به دو صورت بالفعل و یا بالقوه برای ایران منبع قدرت هستند. از لحاظ فرهنگی - تاریخی می توان گفت که کشورهای منطقه در واقع ادامه عرصه های نفوذ تمدن ایرانی - اسلامی هستند؛ به عبارتی این کشورها در حوزه تمدن ایران جای می گیرند، به

طوری که بیشتر شهرهای تاریخی و حتی شخصیت‌های نامور ایرانی در این منطقه از حوزه تمدن ایران قرار دارند. این ویژگی‌های مشترک فرهنگی-تاریخی در واقع برای ایران منبع قدرت هستند، منتها برای تبدیل آن به قدرت سیاسی نیاز به برنامه‌ریزی و سیاستی واقع‌گرایانه است. ایران هیچ‌گاه نخواسته که از یک فضای باز مذهبی، فرهنگی، تاریخی و ملی بهره‌برداری نماید تا کشورهای منطقه را از این لحاظ زیر چتر خود درآورد، در حالی که ترکیه از این نظر کامیاب بوده و در تبلیغ اندیشه‌های ملی‌گرایانه و پان‌ترکیسم سخت کوشیده است. اگرچه به تدریج از گسترش اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه کاسته شده، تحولات اخیر نشان می‌دهد که نفوذ فرهنگی-تمدنی غرب در منطقه رواج پیدا کرده است. ایران گذشته از تبلیغ فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی باید از لحاظ مذهبی هم از یک فضای باز استفاده کند؛ چه آنکه اکثر مردمان منطقه سنی مذهب می‌باشند.

از بعد ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک نیز می‌توان گفت که ایران از این لحاظ جایگاه فراخی دارد که هیچ کشوری نمی‌تواند جای خالی آن را پر کند، به طوری که ایران میان دو انبار انرژی و ثروت یعنی خلیج فارس و دریای خزر قرار گرفته و این امر می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی فراوانی را جلب نماید. پس می‌توان نتیجه گرفت که تبدیل کردن این مقام استثنایی ژئواکونومیکی به قدرت سیاسی می‌تواند جایگاه ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا بخشد. این امر در وهله نخست نیازمند مطالعه دقیق در مورد امکانات اقتصادی کشور اعم از بالقوه و بالفعل و سرمایه‌گذاری در منطقه است. ایران باید در سیاست خارجی خود این مسئله را مورد توجه قرار دهد و از این طریق یک بازار مشترک منطقه‌ای را واقعیت بخشد. این امر نیز مستلزم تأکید و توجه به متغیرهای اقتصادی-فرهنگی است و نباید در این زمینه انگیزه‌های ایدئولوژیکی و دور از واقعیت را دخیل سازد، منطقه آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای برخوردار از امکانات بالقوه اقتصادی و با داشتن منابع سرشار زیرزمینی و به دلیل واقع شدن در مسیر ارتباطی غرب به شرق و مجاورت با چین، ایران و روسیه، مورد توجه قدرتهای اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. از هم‌اکنون نقش کشورهای منطقه در روند جهانی شدن اقتصاد رقم خورده و از اهمیت شایانی برخوردار است، تا جایی که برخی معتقدند آسیای

مرکزی قلب جهان در قرن آینده خواهد شد و هر که در این منطقه تسلط بیشتری پیدا کند، بی تردید قدرت برتر جهان خواهد بود. تردیدی وجود ندارد که این رقابت بین المللی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد.

به نظر می رسد که تاکنون جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اقدام شایانی انجام نداده و در تبدیل کردن جایگاه جغرافیایی - فرهنگی منحصر به فرد خویش به قدرت سیاسی چندان موفق نبوده است، چنان که تحولات اخیر موجب تشدید نگرانی ایران در قبال گسترش نفوذ شرکتهای چند ملیتی و طرحهای متعدد دیگر زیر چتر کشورهای غربی شده است؛ برای مثال، شرکتهای نفتی آمریکا و متحدان آن مانند شرکتهای نفتی بریتانیایی و دیگران قراردادهای کلانی را در منطقه خزر به انجام رسانده و کنسرسیوم های چندی را برگزار کرده اند. در متن چنین زمینه هایی است که آمریکا به همراه متحدانش به خود اجازه می دهد که در منطقه خزر - آن هم بدون شرکت ایران - دست به صف آرای و رزمایش نظامی بزند. این صف آرای های نظامی در واقع تهدیدی جدی علیه منافع ملی و امنیتی ایران تلقی می شود.

در حالی که با توجه به تحولات اخیر اقتصاد بین الملل، برخورداری از توان رقابتی و بنیه اقتصادی لازم دارای اهمیت است، بررسی جایگاه ایران در بین ۵۴ کشور جهان با در نظر گرفتن هشت عامل، حاکی از سطح پایین رقابت پذیری کشورمان در جهان می باشد، به طوری که فضای مناسب برای فعالیتهای اقتصادی در سطح پایینی قرار دارد و ایران از این دیدگاه در بین ۵۴ کشور جهان رتبه آخر است، از نظر اینکه تا چه اندازه امکان جذب سرمایه خارجی در ایران وجود دارد در رتبه ۳۸ قرار دارد، همچنین از جهت میزان سرویس دهی دولت و مداخله اش در امور اقتصادی ایران در رتبه ۳۳ جای دارد، از نظر میزان بهره گیری از فناوری در امر تولید و رقابت جهانی هم در بین ۵۴ کشور رتبه ۵۲ را دارد، به علاوه، ایران به لحاظ چگونگی کمی و کیفی حمل و نقل در بین کشورهای مزبور در رتبه ۴۹ است و به جهت برخورداری از نیروی کار مناسب در حد متوسط واقع شده است. همچنین از نظر مدیریتی ایران در بین ۵۴ کشور در رتبه آخر قرار داشته و در خصوص تعداد، نوع و میزان فعالیت سازمانها و مؤسسه های مشخص کننده در امر رقابت جهانی در حد متوسط قرار دارد. پس در

صورتی که ایران ساختارهای اقتصادی خود را دگرگون نسازد و آن را با تحولات اقتصادی منطقه ای و بین المللی هماهنگ نکند، بی تردید جایگاه واقعی خود را از دست می دهد. برخلاف کشورهای منطقه و یا کشورهای جنوب شرقی آسیا که به تدریج در اقتصاد جهانی ادغام شده اند، این کشور از نظر شاخصهای تجارت بین الملل و جذب سرمایه گذاری خارجی در مرحله بحرانی قرار دارد و نتوانسته است از فرصتهای اقتصاد جهانی در جهت بالا بردن سطح اشتغال و رفاه اجتماعی بهره مند گردد.

به هر حال، ذخایر هنگفت انرژی و منابع غنی زیرزمینی در منطقه خزر و آسیای مرکزی موجب رقابت نیروهای منطقه ای و برون منطقه ای با یکدیگر شده است. این رقابت همراه با بروز اختلافات مرزی و جنگهای داخلی، تشدید تنشهای قومی و مذهبی است. آمریکا و متحدانش به بهانه خطر رشد بنیادگرایی اسلامی و تهدید منافع غرب در صدد گسترش حضور و مداخله های بی جای خود در منطقه هستند. این روند نابسامان نیز موجب تهدید امنیت و منافع ملی ایران است. در چنین شرایط نابسامانی، ایران می کوشد تا خود را به عنوان یک قدرت فرهنگی- اقتصادی در منطقه مطرح نماید، اما متأسفانه با توجه به ساختارهای ناکارآمد اقتصادی و عدم سرمایه کافی، و بالاتر از همه، با توجه به قدرت فناوری و سرمایه اقتصادی کشورهای رقیب ایران، این سیاست جمهوری اسلامی غیر واقع گرایانه و دور از واقعیت است؛ زیرا در آینده اقتصادی جهان، سرمایه و فناوری از ابزارهای اساسی هستند و اگرچه فرهنگ نیز دارای اهمیت است، جهت دهنده اصلی تلقی نمی شود و بدون اقتصادی پویا و مدرن کارکردهای فرهنگی نیز عقیم می ماند. در حال حاضر ایران در حوزه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز با چالشهای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و بهره گیری از منابع آن، حضور ناتو و احتمال گسترش آن در منطقه، فعالیتهای اسرائیل و ترکیه، پشتیبانی همه جانبه اروپا و آمریکا از اجرای طرح انتقال انرژی منطقه از راهی غیر منطقی به بهانه مقابله با جمهوری اسلامی، و احداث طرحهای حمل و نقل بدون مشارکت ایران روبه رو است. موضع آمریکا درباره نقش ایران مبتنی بر این فرضیه است که هرگونه دخالت ایران در منطقه موجب اختلال و تهدید منافع غرب است. بنابراین، انتقال منابع انرژی کشورهای منطقه از حالت

اقتصادی بیرون آمده و به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شده است. به عبارت دیگر، هدف آمریکا منحرف کردن مسیر ایران است تا کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی در ارتباط تنگاتنگ نباشند. شواهد بسیاری وجود دارد که روسیه نیز از اختلافات ایران و آمریکا جهت تقویت موضع خود بهره‌برداری نموده است. چنان‌که روسیه در بسیاری از طرحهایی که به وضوح در تعارض با منافع ملی ما بوده، با آمریکا مشارکت کرده است. حتی خود روس‌ها به صراحت عنوان کرده‌اند که اصل سیاست خارجی خویش را برپایه واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی طراحی می‌کنند و در این راستا فقط به منافع ملی کشورشان توجه خواهند کرد. بنابراین، در سیاست خارجی روسیه به هیچ‌روی رهیافتهای ایدئولوژیک لحاظ نمی‌شود. با چنین مفروضاتی پوتین رویکرد این کشور در خصوص مناسبات نوین با آمریکا را نه یک تاکتیک مقطعی، بلکه حرکتی حساب‌شده و با پشتوانه منطقی می‌داند. در همین راستا در مدت زمان سپری شده از حادثه ۱۱ سپتامبر، شاهد رفت و آمد و رایزنیهای فشرده مقامات دو کشور در سطوح مختلف هستیم. پس باید هشدار داد که تکیه کردن ایران به روسیه به عنوان یک اهرم فشار علیه آمریکا و متحدانش در منطقه، آفات میان‌مدت و درازمدت راهبردی دارد که در آینده امنیت و منافع ملی ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد. ایران هم اکنون در شرایطی قرار دارد که باید پی‌گیری منافع ملی خود را انگیزه اصلی مناسبات خارجی اش قرار دهد. به دیدگاه ما تنها راه حل منطقی و واقع‌بینانه برای جمهوری اسلامی این است که با قدرتهای منطقه‌ای و حتی برون منطقه‌ای تأثیرگذار مشکلات خود را حل کرده و موانع اصلی بر سر راه تفاهم منطقه‌ای و بین‌المللی را بردارند.

پاورقیها:

1. Vincent Cable, *Globalization and Global Governan*, London: The Royal Institute of International Affairs, 1999.
- همچنین نگاه کنید به: مالکوم والترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی مردانی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۹۵-۶۹.
۲. نور احمد بابا، «اضطراهای به ارث برده شده و چشم اندازهای ثبات و توسعه در آسیای مرکزی»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۲۷-۱۲۵.
۳. گوگوان فو، «نقش منابع در توسعه اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۹۴.
4. C.P.Rao, *Globalization, Privatization and Free Market Economy*, London: Quorum Book, 1998, pp. 28-29.
۵. پرویز صداقت، «سرشت جهانی شدن و زمینه های آن»، ماهنامه بورس، شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۱۲.
- همچنین نگاه کنید به:
United Nations, *Land Transport Corridors between Central Asia and Europe*, New York: ESCAP, 1997.
۶. نگاه کنید به: مهدی بهکیش، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
7. Abbas Maleki, "Cooperation: A New Component of the Iranian Policy," *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. 7, No. 1, Spring 1993, p. 17.
8. Oles M. Smolansky, *Central Asia: Its Strategic Importance and Future Prospects*, New York: St. Martin's Press, 1994, p. 284.
9. "Scant Evidence of an Islamic Fundamentalist Threat," *Transition*, December 29 1995, p. 4.
10. Peter Ferdinand, *The New Central Asia and Its Neighbors*, London: Royal Institute of International Affairs, 1994, p. 70. See also "Choosing Partners," *The Economist*, April 25, 1992, p. 22.
۱۱. ادموند هرزیک، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷-۱۷۶.
۱۲. پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا خزر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹، مهر و آبان ۱۳۷۵، ص ۱۵-۲.
۱۳. اصغر جعفری ولدانی، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: انتشارات وزات امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳۰.
۱۴. حبیب الله ابوالحسن شیرازی، «دریای خزر و چالشهای استراتژیک آن»، روزنامه کار و کارگر، شماره های ۲۸۳۰-۵۶.
15. Graham Fuller, *Central Asia: The New Geopolitics*, Santa Monica, CA: Rand 1992.
16. Graham Fuller, *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*, Boulder, Co: Westview Press, 1991.
17. Barry Rosen, *Iran Since the Revolution: Internal Dynamics, Regional Conflict and the Superpowers*, New York: Colombia University Press, 1985, pp. 113-114.
۱۸. مهرداد محسنین، «نقش منطقه ای ایران در آینده آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۵، ص ۶۵-۶۴.
۱۹. «فرصتهای سرمایه گذاری در آسیای مرکزی»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۲۸، فروردین ۱۳۷۷، ص ۸۹-۸۸.
۲۰. جولیا نانی، «اختلاف منافع سیاسی و تجاری آمریکا در دریای خزر»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۷/۲۸.

۲۱. موافقت نامه احداث خط لوله نفت و گاز برای انتقال از بستر دریای خزر به اروپا تحت فشار آمریکا در نوامبر ۱۹۹۹ امضا شد. خط لوله ۱۷۳۰ کیلومتری که از جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه می‌گذرد، نفت و گاز تولید شده در جمهوری آذربایجان را به دریای مدیترانه انتقال می‌دهد. این عملیات ۲٫۴ میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت و قرار است که در سال ۲۰۰۴ به پایان برسد. نگاه کنید به:

Stephan Kinzer, "Caspian Lands Back a Pipeline Pushed by West," *The New York Times*, November 19, 1999. Also see <http://news.bbc.co.uk/hi/english/world>, November 18, 1999.

22. "Caspian Pipelines Are Key to Containing Iran," *Near East Report*, November 29, 1999.

23. *The Washington Post*, March 10, 2002.

۲۴. «افتتاح پایگاه آمریکا در قفقاز»، روزنامه همشهری، ۲۱ اسفند ۱۳۸۰.

۲۵. روزنامه حیات نو، ۳۰ خرداد ۱۳۸۱، و روزنامه صدای عدالت، ۳۱ تیر ۱۳۸۱.

۲۶. نگاه کنید به سایت اینترنتی:

<http://www.nato.int/docu/basicctxt/findact-a.htm>

27. Shahram Chubin, "The Geopolitics of the Southern Republics," *International Affairs*, Vol. IV, No. 2, Summer 1992, p. 313.

28. Oles Smolansky, op.cit.

29. *The Washington Post*, December 10, 1996.

30. Geoffrey Kemp, *Forever Enemies? American Policy and the Islamic Republic of Iran*, Washington D.C: Carnegie, 1994, pp.83-85.

31. Andrei Kozyrov, "A Strategy for Partnership," *International Affairs*, No. 8, July 1994.

32. Robert Freedman, "Russia and Iran: A Tactical Alliance," *SAIS Review*, Summer-Fall 1994. See also Adam Tarock, "Iran and Russia in Strategic Alliance," *Third World Quarterly*, Vol. 18, No. 2, 1997.

۳۳. الهه کولایی، «نقش اکو در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، بهار ۱۳۷۲. همچنین نگاه کنید به:

FBIS-NES, February 18, 1992.

۳۴. سکینه پور اصغری، بررسی و مقایسه تطبیقی اوضاع اقتصادی جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز برای شناخت زمینه‌های همکاری اقتصادی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۱. همچنین نگاه کنید به:

John Calabrese, "Iran and Her Northern Neighbors: At the Crossroads," *Central Asia Monitor*, No. 5, 1994, pp. 27-31.

35. R.K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Both North and South," *Middle East Journal*, Vol. 46, No. 3, Summer 1992, p. 409.

۳۶. علی اکبر ولایتی، «نقش سازنده جمهوری اسلامی در امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۷.

۳۷. خبرگزاری ایرنا به نقل از وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بر این موضوع تأکید نمود.

IRNA, August 10, 1995.

38. Alvin Rubinstein and Oles Smolansky, *Regional Power Rivalries in the New Eurasia, Russia, Turkey and Iran*, New York: M.E. Sharpe, 1995, pp. 116-117.

39. Mahmood Sariolghalam, "The Future of the Middle East: The Impact of the Northern Tier," *Security Dialogue*, Vol. 27, No. 3, September 1996, pp. 311-312.

۴۰. محمد دهقان طرزجانی، «اولویتها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵، مهر و آبان ۱۳۷۵.